

## اندیشه کلامی-سیاسی امامت از منظر فیض کاشانی با تأکید بر آیه ۵۵ سوره مائده در قرآن

محمود ابراهیمی ورکیانی<sup>۱</sup>

حسن دوست محمدی<sup>۲</sup>

مهرعلی لطفی قادیکلانی<sup>۳</sup>

### چکیده

مسلمانان صدر اسلام علی‌رغم اشتراک نظر در اعتقاد به پیامبر خدا ﷺ، در مورد جانشینی آن حضرت اختلاف پیدا کردند؛ به گونه‌ای که این امر، موجب به وجود آمدن دو مذهب شیعه و اهل سنت گردید. در این میان فیض کاشانی به عنوان یکی از علمای بزرگ شیعه، به بسیاری از شبهات مطرح در این باره، پاسخ گفته و امامت را از منظر علم کلام و سیاست مورد بررسی قرار داده است. هدف پژوهش، این است که نتیجه بررسی، بتواند بخشی از دغدغه‌های فکری و اعتقادی شیعیان را برطرف نماید و پاسخی منطقی به برخی از شبهات مطرح شده برضد مکتب تشیع، ارائه کند.

سؤال اصلی پژوهش این است که اندیشه کلامی-سیاسی امامت از منظر فیض کاشانی با تأکید بر آیه ۵۵ سوره مائده در قرآن کریم چیست؟ پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است. نتیجه بررسی ها نشان داد که شیعیان از جمله فیض کاشانی با توجه به آیات قرآن، به ویژه آیه ولایت، امامت را یک امر الهی و انحصاری تلقی نموده و نظریات خویش را با نص پیامبر ﷺ تطبیق می‌دهند. وی برای امام، منصب الهی و ویژگی عصمت - در مقام امامت - قائل است و نظام سیاسی و دولت دینی را بر مدار امامی معصوم و حاکمی الهی در زمین استوار می‌دانند.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن، امامت، ولایت، عصمت، شیعه، فیض کاشانی.

۱. استادیار مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه سمنان، گروه معارف، سمنان، ایران.

Email: ebrahimi@semnan.ac.ir

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان، گروه معارف، سمنان، ایران Email: h.doostmoohammadi@semnan.ac.ir

Email: info@lotfiatu.ir

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، گروه معارف، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۳

## ۱. مقدمه

امامت و خلافت یکی از مسائل پرچالش در اندیشه سیاسی اسلام محسوب می‌شود. مسلمانان با تمامی فرقه‌های خود بر نبوت پیامبر اسلام ﷺ و وجود امام یا خلیفه پس از پیامبر ﷺ، تأکید و اشتراک نظر دارند؛ اما در بحث جانشینی پیامبر خدا ﷺ به اختلاف رسیدند و تاکنون، تحولات سیاسی-اجتماعی فراوانی را رقم زده‌اند. اهل سنت با توجه به فرقه‌های درون مذهبی خود، خلفای چهارگانه را به رسمیت می‌شناسند. غزالی نیز به‌عنوان یکی از علمای بزرگ ایشان، خلافت را به‌عنوان یک پدیده‌ای که در صدر اسلام اتفاق افتاده نظریات خویش را با آن و به‌خصوص عمل صحابه تطبیق می‌دهند و برای خلیفه یا امام، همان وظایف و اختیاراتی را متذکر می‌شود که خلفا آن را دارا بودند.

اما شیعیان از جمله فیض کاشانی (که به نظرات و شبهات غزالی پاسخ‌گفته است) علی‌رغم فرقه‌های درون مذهبی خود، به‌صورت خاص، امامت بلافضل حضرت علی علیه السلام و فرزندان او را به‌عنوان جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشروع می‌دانند و فیض با همین پشتوانه علم کلام، دولتی دینی با محوریت امام معصوم علیه السلام و در غیبت ایشان، نایب‌شان (ولایت فقیه) را استخراج می‌کند. هم‌چنین قرآن به‌عنوان فصل الخطاب همه مسلمانان، به‌عنوان یک منبع اصلی، در آیات متعددی از جمله: آیه ۱۲۴ بقره، آیات ۳، ۵۵ و ۶۷ مائده، آیه ۵۹ نساء و ...، به این موضوع پرداخته است. در مورد موضوع امامت و ابعاد آن، کتاب‌های متعددی نگاشته شده است. برخی از آثار منتشر شده از نگاه نقلی و برخی عقلی و استدلالی به این موضوع پرداخته‌اند؛ که می‌توان به کتاب/امامت و رهبری در نگاه عقل و دین، نوشته محمد باقر شریعتی سبزواری اشاره کرد که از نگاه عقل و نقل به اثبات امامت پرداخته است، اما نگاه عرفانی در این کتاب غلبه دارد. کتاب/امامت محمدحسن قدردان قراملکی نیز، ضمن بهره‌گیری از مستندات نقلی، با رویکرد عقلی به بسیاری از شبهات در زمینه امامت پاسخ‌گفته است. کتاب پژوهشی در عصمت معصومان با قلم احمدحسین شریفی و حسین یوسفیان نیز، از جمله کتاب‌هایی است که اغلب با نگاه نقلی، به‌طور مشخص به مسئله عصمت پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام پرداخته است.

در این راستا، کم‌تر اثری است که به‌طور ویژه در زمینه امامت با رویکرد اندیشه سیاسی پرداخته شده است. از این رو، مقاله حاضر تلاش می‌کند که موضوع امامت را علاوه بر رویکرد کلامی با رویکرد سیاسی با استشهداد از قرآن، از منظر فیض کاشانی تبیین و تحلیل نماید. بنابراین می‌توان، سؤال اصلی پژوهش این‌گونه بیان کرد که اندیشه کلامی-سیاسی امامت در تفکر شیعه، از منظر فیض کاشانی با تأکید بر آیه ۵۵ سوره مائده چیست؟ سؤالات فرعی نیز عبارتند از: الف. فلسفه وجودی

امام و نظام سیاسی آن در نگرش شیعیان چگونه است؟ ب. اندیشه سیاسی امامت در آموزه‌های اعتقادی و سیاسی شیعه چیست؟ ج. به طور اخص، آرای فیض کاشانی در مورد نظریه امامت و اندیشه سیاسی آن چگونه است؟ د. جایگاه و منزلت امامت از منظر قرآن چگونه است؟ این سؤالات از جمله مباحثی است که این مقاله، به دنبال پاسخ‌گویی آن است. با این وصف، امید است که بررسی و تبیین این پژوهش، پاسخ‌های منطقی و علمی لازم را به مخاطبانش ارائه دهد. شایان ذکر است، آن چه که می‌توان در پاسخ به سؤال اصلی گفت، این است که فلسفه وجودی امامت و اندیشه سیاسی مربوط به آن، با استناد به آیات متعدد قرآن و آرای فیض کاشانی، امری ضروری برای هدایت و سعادت جامعه بشری می‌باشد. در بررسی موضوع این پژوهش، از روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی بهره‌گیری می‌شود؛ هم‌چنین به منظور استخراج ابعاد موضوع، از منابع و اسناد کتابخانه‌ای و ... استفاده می‌شود.

## ۲. یافته‌ها و بحث

### ۲-۱. تشیع

تشیع به طور خاص آن هم شیعه دوازده امامی، بنیان خودش را بر امامت می‌گذارد؛ تشیع، تجلیات و ظهور خود را به طور آشکار در واقعه غدیر نمایان می‌سازد. واقعه غدیر و حدیث مربوط به آن، بر این امر دلالت دارد که پیامبر ﷺ به دستور پروردگار در بازگشت از آخرین حج، در محلی به نام «غدیرخم» در اجتماع مسلمانان، پس از امر به توحید و یکتاپرستی، حمد و ستایش خداوند، نسبت به منزلت و موقعیت علی علیه السلام فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ هرکس من مولایم اویم، این علی مولای اوست» (کلینی، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ص ۸). این حدیث بیان‌کننده مقام و منزلت علی علیه السلام می‌باشد و امر جانشینی او را به مسلمانان ابلاغ می‌کند. البته رسول خدا ﷺ علاوه بر حدیث فوق، جملات صریح‌تری از امر امامت و وصایت خود بر مسلمانان را به استماع همگان رسانید که متأسفانه فقط این حدیث فوق برجسته شده است (رک: امینی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۱۲). با توجه به حوادث و واقعیات سیاسی پس از رحلت رسول خدا ﷺ، از جمله جریان سقیفه؛ به اعتقاد شیعه امامت و خلافت از حضرت علی علیه السلام گرفته شد. پس از آن گروهی از صحابه مانند ابوذر، عمار، سلمان و مقداد از خلافت علی علیه السلام حمایت کردند. هم‌چنین زبیر که در جنگ جمل مقابل امام علی علیه السلام ایستاد، اما قبل از خلافت امام علی علیه السلام، از ایشان پشتیبانی می‌کرد، در این صورت، هسته اصلی شیعه را می‌توان در چهره‌های فوق، مشاهده کرد. پس از قتل خلیفه سوم، جنبش طرفداران علی علیه السلام وارد مرحله جدیدی شد (قادری، ۱۳۷۹ش: ص ۴۶).

با این وصف، هسته اصلی تشیع در دوران خلافت و حکومت حضرت علی علیه السلام شکل گرفته است؛ این امر تا قیام توابین پس از شهادت امام حسین علیه السلام نیز، ادامه داشت؛ تا این که با ظهور مختار ثقفی و جذب گسترده «موالی» - یعنی ایرانیان تازه مسلمان که طبق رسوم جاری، خود را به قبیله‌ای عربی منتسب می‌کردند- در شهرهای تازه تأسیس مانند کوفه، عنصر ایرانی در تشیع راه پیدا کرد. در صورتی که تا قبل از قیام مختار ثقفی، اغلب جنبش شیعیان جنبش عربی بود (همان، ص ۴۷).

## ۲-۲. فلسفه وجودی امام و نظام سیاسی آن از نظر شیعیان

۲-۲-۱. فلسفه وجودی امام در نگرش شیعیان: از نظر شیعیان امامان برای هدایت بشر؛ هم چون پیامبران آمده‌اند و واسطه فیض الهی هستند، علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «دلیلی که دلالت بر ثبوت و دوام نبوت در عالم انسانی دارد همانا هدایت بشر است همان دلیل نیز بر سازمان ولایت حاکم است. چگونه متصور است که مرتبه‌ای از مراتب توحید و یا حکمی از احکام دین، امر زنده‌ای بالفعل داشته باشد، در حالی که واقعیت باطنی که در بر دارد، وجود نداشته باشد؛ و یا رابطه عالم انسانی با آن مرتبه مقطوع بوده باشد. کسی که حامل درجات قرب و امید قافله اهل ولایت بوده و رابطه انسانیت را با این واقعیت حفظ می‌کند. در زبان قرآن به نام «امام» نامیده می‌شود» (طباطبایی، بی تا، ص ۱۱۶).

به عبارت دیگر، می‌توان فلسفه وجودی امام را در چند امر خلاصه کرد: ۱. پاسداری از دین الهی. ۲. تکامل معنوی بشر. ۳. وساطت در فیوضات الهی. ۴. اتمام حجت بندگان. ۵. رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش: ص ۲۴۱).

۲-۲-۲. امامت و نظام سیاسی آن از منظر شیعیان: در نظام سیاسی شیعه یک اصل اساسی حاکم است و آن پذیرش حق امامت علی علیه السلام، برای جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طریق نصب الهی است. این وجه مشترک فرقه‌های شیعی یعنی شیعیان زیدی، اسماعیلی و دوازده امامی است. در نظام امامت، شخص امام بهترین فرد برای درک و بیان تعالیم دینی است. از این رو امام می‌کوشد، این تعالیم را در جهت کمال بخشی و هدایت مسلمانان، به سوی فضایل هرچه بیش تر رهنمون سازد. بر این اساس، امام یک فرد عادی و حتی فرهیخته به مفهوم متعارف نیست و منتخب از سوی مردم نیست، زیرا به اعتقاد شیعیان حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز امام را، از جانب خود انتخاب نکرده است، بلکه به واسطه امر الهی امامت در فردی خاص یعنی علی علیه السلام تبلور یافته و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فقط آشکارکننده این امر الهی بوده است. در این صورت، مردم داور اعمال و رفتار امام محسوب نمی‌شوند و نمی‌توانند امام را مورد نقد قرار دهند. فرد برگزیده از جانب خداوند پاسدار امامت الهی است و از آن به عنوان ودیعه در جهت خیر و فضیلت مردم استفاده می‌کند (قادری، همان، ص ۴۲).

از نظر اندیشه سیاسی شیعه، امام صرف نظر از حکومت و فعلیت آن، مشروعیت الهی دارد، این مشروعیت الهی، مشروط به مقبولیت و پذیرش مردم نیست و آنان برای انتخاب جانشین پیامبر اسلام ﷺ، دارای حق اولیه نیستند. از این رو، اقبال یا ادبار مردم فقط در فعلیت یا عدم فعلیت حکومت امام تأثیرگذار است، زیرا امام منصوب خداوند است و از هر جهت مشروع است، چه مردم با وی برای حکومت بیعت کنند و اداره امور جامعه را به او بسپارند، چه این امر را انجام ندهند.

### ۲-۳. اندیشه کلامی-سیاسی امامت در آموزه‌های شیعه

امام در قاموس شیعه با «امام» به مفهوم عام آن، در کتب اهل سنت - معادل خلیفه - متفاوت است. امام دارای ویژگی «عصمت» است که به واسطه آن، از گناه و حتی خطا و اشتباه در امور شخصی مبرا می‌باشد.

با این وصف، امامت یعنی ریاست عمومی دینی برای ترغیب مردم در جهت مصالح دینی و دنیایی آن‌ها و پرهیز دادن آن‌ها از اموری که موجب ضرر آن‌ها می‌شود. از این رو شیعیان معتقدند: امامت استمرار نبوت است، یعنی همان صفات پیامبر خدا ﷺ را در امام معتبر می‌دانند، این صفات، فقط با عنایت الهی در برخی از انسان‌ها پیدا می‌شود، که عبارتند از علم (لدنی)، عصمت و سایر کمالات نفسانی است.

بر این اساس، شیعه به وجود امام در هر زمان اعتقاد دارد، زیرا بشر در هر زمان نیاز به هادی و عنایت الهی دارد، شیعه سرسلسله این امامان را در شخص امیرالمؤمنین علی می‌بیند. به اعتقاد آن‌ها نص پیامبر ﷺ به فرمان خداوند در انتخاب علی برای جانشینی، وجود دارد که مهم‌ترین آن در حدیث «غدیر» تجلی یافته است. براساس حدیث «منزلت» نیز پیامبر اسلام ﷺ نسبت علی را با خود، مانند نسبت هارون به موسی دانستند. با این تفاوت که پس از ایشان پیامبری نخواهد بود (ری شهری، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ص ۲۱۳).

از این رو، احادیث و تفاسیر قرآن درباره امامت، همگی حکایت از نسبت نص به آن دارد. علاوه بر نص، شیعه اعتقاد دارد که نصب امام علاوه بر نص، به لحاظ عقلی نیز قابلیت تأیید را دارد و آن از طریق قاعده لطف است. در این صورت، انقطاع وحی و عدم نزول ملائکه هرگز به معنای انقطاع نزول علم خداوند نیست، بلکه مطابق قاعده لطف، استمرار علم و عنایت الهی در هر عصر و زمان واجب است، امامان معصوم علیهم السلام حاملان چنین دانشی می‌باشند. بر این اساس، با دو مقدمه می‌توان این بحث را، بهتر بیان نمود: ۱. نصب امام لطف الهی بر بندگان است ۲. لطف بر اساس اقتضای حکمت الهی بر خدا واجب است.

مقدمه اول: هر چیزی که بندگان را به خدا مقرب می‌کند و دوری از معصیت را فراهم کند لطف است و نصب امام یکی از آن‌هاست، چرا که امام تبیین‌کننده احکام خدا و حافظ شریعت، مجری آن و رفع‌کننده ظلم و فساد است.

مقدمه دوم: اگر خدا امامی را تعیین نکند، اخلال در غرضش به وجود می‌آید، زیرا بشر در هر زمان نیاز به هدایت‌کننده دارد، زیرا امامان موجب طاعت بندگان و دوری آن‌ها از گناهان می‌باشند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵ش: ص ۳۴۲).

از طرفی دیگر، شیعیان بر لزوم عقلی «نصب امام» از جانب خداوند عقیده دارند و قائلند به این‌که انسان عقلاً خطا پذیر است، رفع این خطای احتمالی جز با رجوع به منبعی عاری از خطا، که همان امام معصوم دارای علم الهی است، ناممکن می‌باشد (علامه حلی، بی‌تا، ص ۴). شیعه بر دو عنصر «عصمت» و «علم الهامی» تأکید داشته و آن را جز تفکیک ناپذیر «امام‌شناسی» خود می‌دانند. بنابراین علاوه بر وجوب وجود معصوم در زندگی سیاسی، بر وجوب امامت افضل در اندیشه سیاسی نیز تأکید می‌کنند (فیرحی، ۱۳۷۸ش: ص ۲۸۱).

از نظر امامیه اگر عدالت را به منزله حکومت حق و پذیرش زعامت فرد «افضل» در نظر بگیریم، آن‌گاه بی‌اعتنایی به این امر مهم، پس از رحلت پیامبر ﷺ، چه به شکل عمدی و چه به شکل سهوی، عملی غیر عادلانه‌ای تلقی می‌شود. از این رو، افضل مردم پس از پیامبر خدا ﷺ، علی علیه السلام بود، لذا عدالت حکم می‌کرد که این افضلیت مورد شناسایی قرار می‌گرفت. همان طوری که پیش‌تر بیان شد، شیعه به آموزه نص، آن هم نص امامت علی علیه السلام، اعتقادی راسخ دارد. با این حال بنا بر قاعده امامت شیعی، آموزه نص به مفهوم این است که هر امامی از سوی امام پیش از خود، تعیین و معرفی می‌شود و این امام نیز، از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام و از نسل امام حسین علیه السلام است.

#### ۲-۴. اندیشه سیاسی امامت در دوران غیبت

اندیش‌مندان شیعه با رویکرد سیاسی در تأیید و تقویت «نظریه امامت» در دوران غیبت، تصویری از دولت دینی را ترسیم می‌کنند که در آن، زندگی سیاسی بر مدار امامی معصوم و حاکمی الهی در زمین استوار است؛ اما چنین «آرمانی» اولاً به دست امام دوازدهم، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه قابل تحقق خواهد بود، ثانیاً با غیبت درازمدت او، ظهورش برای مدتی نامعلوم به تعویق افتاده است (فیرحی، همان، ص ۲۸۲).

در دوران غیبت، اندیشه شیعه بر این محور استوار است که، گرچه حضور رسمی امام دوازدهم در میان مردم منتفی است، با این حال نباید به تعطیلی احکام و زندگی سیاسی دست زد. طبق روایتی از امام دوازدهم که می‌فرماید: در حوادث واقعه، مردم به راویان حدیث (فقها) رجوع کنند.

چنین استنباط می‌شود که در دوران غیبت، این فقها هستند که در طول ولایت امام معصوم هستند، فتوا و دستوراتی که آن‌ها می‌دهند، مورد تأیید و امضاء امام معصوم علیه السلام است، از این رو، علمای شیعه همان منزلت رهبری امام را، برای فقیهان قائل هستند.

محقق کرکی، متوفی ۹۴۰، در این زمینه می‌نویسد: «اصحاب ما رضوان الله علیهم اتفاق دارند که فقیه عادل امامی و جامع شرایط فتوی که از آن به مجتهد در احکام شرعی تعبیر می‌شود، در زمان غیبت، نایب از جانب ائمه معصومین علیهم السلام است، در جمیع مواردی که برای نیابت در آن مدخل و وجهی وجود دارد، پس واجب است که به او مراجعه نموده و از حکم او انقیاد و اطاعت نمود ...، همانا فقیه موصوف به اوصاف معین، منصوب از طرف ائمه معصوم ما بوده و در جمیع مواردی که نیابت در آن دخیل دارد، نایب آنان است» (محقق کرکی، بی تا، ص ۱۴۲). بر این اساس، می‌توان گفت که مجتهدان جامع شرایط، ادامه‌دهنده راه امامت در دوران غیبت کبری می‌باشند.

## ۲-۵. غزالی و نقد اعتقادات شیعه

پیش از بحث امامت از نظر فیض کاشانی، نیازمند توضیح اجمالی درباره نظریه غزالی هستیم. وی معتقد است: راه‌های انتخاب خلیفه یا امام، همان‌گونه که در صدر اسلام اتفاق افتاد، یعنی انتخاب ابوبکر از طریق اجماع اهل حل و عقد، خلیفه دوم از طریق استخلاف، خلیفه سوم از راه شورا و خلیفه چهارم یعنی علی علیه السلام از طریق بیعت، مشروع و صحیح است و از این رو درباره روش شیعیان در زمینه انتخاب امام معتقد است: دو نظریه در باب چگونگی انتخاب امام وجود دارد، یکی نظریه «نص» و دیگری نظریه اختیار. نظریه اول را در کتاب *فصائح الباطنیه* خود رد می‌کند (اصرار وی به عدم نص خلیفه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)، در ضمن دلالت‌های احادیث معتبر شیعه را نیز مورد نقد قرار می‌دهد (غزالی، ۱۲۸۳ ق: ص ۱۷۰).

نظریه اختیار که غزالی به آن استناد می‌کند، یعنی انتخاب خلیفه که از سوی تعدادی از صحابه صورت گرفت، با وقایع تاریخی قابل انطباق است. وی در تعداد انتخاب کنندگان چنین می‌گوید: یک یا چند نفر از صاحبان شوکت بر انتخاب یک فرد اتفاق کنند تا امر خلافت مستقر شود. غزالی مورد یک نفر را بیعت عمر با ابوبکر در جریان سقیفه به‌عنوان نمونه اشاره می‌کند (همو، بی تا، ص ۱۱۵). وی سیره صحابه که اسوه‌های رفتاری و اعتقادی مسلمانان هستند، از دلایل وجوب امامت می‌داند. انتخاب ابوبکر به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن هم لحظاتی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حاکی از اهمیت رفتار مسلمانان به خصوص صحابه آن دوران می‌باشد (همان، ص ۱۱۴).

وی هم‌چون دیگر دانش‌مندان اهل سنت، چون نظم جامعه را ملاک قرار می‌دهند، به نظریه حداقل اکتفا می‌کند و در بحث شرایط اکتسابی خلیفه، ورع و علم را در صورت اضطرار حذف

می‌کند و این از موارد کاملاً مشهود در نظریه وی است و داشتن یک شرط، آن هم شوکت، خلیفه یا سلطان را مشروع جلوه می‌دهد. تا جایی که غزالی، المستظهر، خلیفه عباسی را «امام بالحق و واجب الطاعی» می‌داند (همان، ص ۱۹۱).

## ۲-۶. فیض کاشانی و آراء وی درباره امامت

محمد بن مرتضی مشهور به «ملا محسن فیض کاشانی» از علمای بزرگ عصر صفوی است که در سال ۱۰۰۷ه.ق. در کاشان در خانواده‌ای دانش‌مند چشم به جهان گشود (خوانساری، بی‌تا، ج ۶، ص ۷۹). فیض در فلسفه و کلام بسیار توانا بود. مینا و مشرب فلسفی او، موافق با مشرب استاد خود، ملاصدرا بود، به طوری که در تمامی آثار فلسفی، عرفانی، تفسیری و حدیثی فیض، حضور حکمت متعالیه مشهود است (شفیعی، ۱۳۷۳ش: ص ۵). آثار به جا مانده از وی را قریب به دو بیست عنوان کتاب و رساله ذکر کرده‌اند که در علوم مختلف تألیف شده است (تنکابنی، ۱۳۶۴ش: ص ۳۲۴).

فیض کاشانی بحث امامت را در کتاب‌های مختلف خود مطرح کرده است، اما از همه مهم‌تر جوابیه‌هایی است که وی در امر امامت و خلافت، در کتاب «المحجی البیضاء فی تهذیب الاحیاء»، بر رد نظرات احیاء علوم‌الدین و فضایح الباطنیه غزالی آورده است. چرا که غزالی نه تنها دلیل نص (قرآن و احادیث غدیر، ثقلین و... را رد می‌کند)، بلکه هر که را شوکت داشته باشد و گرچه سلطان جائر باشد، بر حق می‌داند؛ بنابراین فیض به نمایندگی از علمای شیعه به بسیاری از شبهات غزالی پاسخ می‌دهد.

## ۲-۶-۱. امامت از نظر فیض کاشانی: فیض کاشانی مانند دیگر اندیش‌مندان شیعی بر نصب

الاهی حضرت امام علی علیه السلام، به عنوان جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم معتقد است. وی بر ضرورت امامت معصوم در رأس حکومت تأکید ورزیده و معتقد است: هر آن چه که بر نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ضروری می‌سازد، ولایت جانشینان ایشان را نیز ثابت می‌کند. زیرا نیاز بشر به پیامبر و جانشینان ایشان، به زمان خاصی اختصاص ندارد، بلکه مسلمانان در هر حالت و زمانی علاوه بر کتاب و شریعت، نیازمند کسی هستند که عالم به کتاب بوده و به اقامه دین در جامعه بپردازد (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ق: ج ۱، ص ۲۳۰).

به اعتقاد فیض کاشانی، ضرورت امامت همواره در فطرت عالم نهفته است، چرا که دواعی مردمان متفاوت است و نیاز به کسی دارند که میان آن‌ها حاکم باشد و آن‌ها تحت او امر و باشند (همو، بی‌تا، ص ۲۰۵). و نوع آن‌ها به واسطه او حفظ شده و مرزهای بلادشان ایمن گردد (همو، ۱۳۵۸ش: ص ۳۸۲). در یک کلام، اقامه دین در جامعه فقط با وجود امام عادل میسر است.



به واسطه اوست که مردم هدایت می‌یابند، صلاح دنیا و آخرت خویش را شناخته و به سعادت قصوی نایل می‌شوند. از این رو پیامبر خدا ﷺ نیز همواره در همه سربه‌ها، امیری را برای لشکریان قرار می‌دادند، گرچه آن‌ها دو نفر بوده باشند و می‌فرمودند: «کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده و گویا اسلام را درک نکرده است» (همو بی‌تا، ص ۲۰۵).

فیض کاشانی بر وجود نصب الاهی و تعیین جانشینی پیامبر اسلام ﷺ، به دو دلیل استناد می‌کند. وی معتقد است که پیامبر ﷺ با نص الاهی در عمل و قول، به تعیین جانشینان خود تصریح کرده است، عقل و نقل نیز مؤید این اقدام پیامبر ﷺ می‌باشد. چنان‌که فیض می‌گوید: «اما عقل: پیغمبر اکرم ﷺ کمال شفقت و مهربانی و رأفت نسبت به امت خود داشته، تا آن‌جا که آداب خلوت را تعلیم آنان نموده است، چه جای امور دیگر. بنابراین، هیچ عقلی باور نمی‌کند که منصب خلافت نبوی را، که بنای ثبات ارکان ایمان است، مهمل و معطل داشته و به تعیین امت وا گذاشته باشد. با این همه اختلاف رأی‌ها، که مردمان را تا به حدی که دو کس نادر یافت می‌شود که در امری از امور سهل با هم بسازند، حاشا و کلاً» (همان، ص ۲۰۶).

فیض کاشانی در اثبات تعیین جانشین توسط پیامبر خدا ﷺ معتقد است، خداوند متعال هر نبی مرسل را واجب ساخته که برای خود جانشینی تعیین کند تا او در میان امت حجت باشد، تا مردم در کتاب و شریعت الاهی نیز تصرف نکنند. از این رو، حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام شیث را، حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام، سام را، حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، اسحاق را، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، یوشع را، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، شمعون را و پیامبر اسلام ﷺ، علی عَلَيْهِ السَّلَام را جانشین و وصی خود قرار دادند (همو، ۱۳۸۳ق: ج ۱، ص ۲۳۰).

از نظر فیض کاشانی، نصب امام از سوی خدا و رسول وی مقتضای لطف الاهی است، زیرا با وجود چنین امامی است که پس از پیامبر ﷺ، از تفرقه به اتحاد بگردانند و به عدالت برسند. پس بر پیامبر ﷺ به امر الاهی واجب است که امام معصوم عادل را، جانشین خود ساخته و به این امر تصریح نموده باشد که پیامبر نیز چنین کرده است (همان، ص ۲۳۲).

فیض با استناد به نقل نیز، تعیین جانشین از سوی پیامبر را تبیین کرده و می‌گوید: «اما النقل: کقول رسول الله «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» و قوله «معاشر اصحابي ان علي بن ابي طالب وصيي، و خليفتي عليكم في حياتي و مماتي و هو الصديق الاكبر و الفاروق الاعظم، الذي يفرق بين الحق و الباطل و هو باب الله الذي يوتي عنه و هو السبيل اليه و الدليل عليه، من عرفه فقد عرفني و من انكره فقد انكرني و من تبعه فقد تبعني؛ اي گروه اصحاب من، به درستی که علی بن ابی طالب وصی و جانشین من در نزد شماست، چه در زمان حیات من چه پس از آن، به درستی که او،

راست‌گویی بزرگ و جداکننده بین حق و باطل است. او باب الاهی است و مردم از طریق او به خدا می‌رسند، او طریق رسیدن به خدا و دلیل و راهنمای طریق الاهی است. هرکس که او را بشناسد مرا شناخته و هر کس او را انکار کند، مرا انکار کرده است و هر کس که از او تبعیت نماید، از من پیروی کرده است» (همان، ص ۲۳۳).

از نظر فیض کاشانی، بعد از رسول خدا ﷺ، خلیفه و امام تنها کسانی هستند که بر خلافت و امامت آنان، از سوی خدا (نصب الاهی) و رسول تصریح شده باشد، مصداق تام و کامل آن، جز حضرت علی علیه السلام و اولاد او تا امام دوازدهم نیستند. اما امامی که مورد نظر فیض و دیگر شیعیان است، فقط در مدت کوتاه - خلافت و زعامت حضرت علی علیه السلام - اتفاق افتاد، ولی در مورد دیگر امامان معصوم علیهم السلام، به صورت یک آرمان باقی ماند.

**۲-۶-۲. وظایف و صفات امام از نظر فیض کاشانی:** به نظر فیض کاشانی، امامت به معنای ریاست بر عامه مردم در همه امور دینی و مصالح دنیوی آن‌هاست. وی تداوم شکل اعلای مدیریت و هدایت جامعه را به وسیله امامان می‌داند. فیض ضمن اشاره به روایتی از امام رضا علیه السلام که می‌فرماید: «امامت در حقیقت خلافت خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روی زمین بوده و امام، زمامدار دین و نظام مسلمانان و تأمین‌کننده صلاح دنیا و عزت مؤمنان می‌باشد و به واسطه او، نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و جمع‌آوری فیء و صدقات و امضای حدود و حفظ مرزهای مسلمانان تحقق می‌یابد» (همان، ص ۱۷۴). فیض در این ادامه این بحث می‌افزاید: «جانشینان معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به منزله خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وارث و جانشین ایشان، زمام دین و نظام مسلمانان و مصلحت دنیوی و عزت مؤمنان را برعهده داشته‌اند، زیرا هم چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر بیان احکام شرعی، راهنمایی مردم و قضاوت و رفع خصومت در میان آن‌ها، به زعامت سیاسی اجتماع آنان مأمور بوده‌اند. چرا که خلافت و امامت (ریاست بر عامه مسلمانان در امور دینی و مصالح دنیوی آنان) از طریق «سیاست اللیل» یعنی اهتمام بر امور مردم و تدبیر معاش و معاد آنان و «سیاحی النهار» یعنی دعوت و جهاد و سعی در رفع نیازهای مردم بوده است» (همو، ۱۳۶۸ق: ص ۶۵۷).

بنابراین، امامان نیز ولایت عام سیاسی و اجتماعی داشته‌اند. فیض کاشانی در زمینه عصمت ائمه اطهار علیهم السلام چنین می‌نویسد: «هرکسی نمی‌تواند چنین امام و رهبری باشد»، زیرا همان‌طور که: «واجب است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همه ناپاکی‌ها و ذمائم اخلاقی، مانند بد خلقی، حسد و ... منزه بوده و معصوم از همه گناهان باشد، تا مردم با طیب خاطر و از روی اطمینان و رغبت، از او اطاعت کنند». جانشینان او نیز باید، همه آن صفات را - جز نبوت - داشته باشند. پس جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌تواند مانند سایر مردم باشد، بلکه باید در قول و عمل به دور از هرگونه خطا بوده و

عالم به کتاب خدا و سنت رسول اکرم ﷺ و فقیه در دین باشد و به حکم رسول خدا ﷺ حکم نماید، چرا که او جز در نبوت همانند پیامبر ﷺ است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «کل ما کان لرسول الله فلنا مثله الا النبوی و الازواج؛ هرآنچه رسول خدا ﷺ داشت ما نیز آن را داریم، جز نبوت و تعداد زنان» (همان، ص ۳۹).

**۲-۶-۳. حکومت عالمان دین از نظر فیض کاشانی:** فیض کاشانی معتقد است که در عصر غیبت، خلافت حقه بر عهده نایبان امام معصوم علیه السلام نهاده شده است و آن‌ها جز علمای فقیه و جامع‌الشرایط نیستند. از نظری «افاده علم و تعلیم حق و ارشاد سبیل و برانگیختن مردم به اطاعت خدای متعال و باز داشتن آن‌ها از معصیت» و افتا و اقامه حدود و سایر سیاسات دینی، مثل قضا و ... می‌باشند و اگر قدرت بیابند، به واسطه حق نیابت از امام باید به همه این امور بپردازند، زیرا تنها آن‌ها هستند که از سوی امام علیه السلام به انجام سیاست‌های دینی، قضا و غیره اذن یافته‌اند (همو، ۱۴۰۱ق: ص ۵۰)؛ بنابراین، از نظر فیض، در عصر غیبت، اختیارات ولایت عام سیاسی و اجتماعی به عهده عالمان به احکام دین می‌باشد که از عدالت و سایر سجایای اخلاقی برخوردار باشند، آن‌ها فقهای جامع‌الشرایط هستند. نکته حائز اهمیت این‌که، فیض کاشانی از جمله پیشگامان نظریه ولایت فقیه در عصر صفوی است که با وجود این‌که سلاطین، سکاندار میدان سیاست بودند، اما بستری نظری را جهت بسط و توسعه نظریه ولایت فقیه فراهم نمود.

### ۲-۷. امامت در قرآن کریم

آیات بسیاری در قرآن کریم بر امامت تأکید می‌کند، چنان‌که روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه آمده است که قرآن در چهار قسمت نازل شده است: یک قسمت آن درباره ما (اهل بیت علیهم السلام)، یک قسمت درباره دشمنان ما، یک قسمت دیگر در زمینه سنت‌ها و مثل‌ها و قسمت آخر درباره فرائض و احکام است. از این‌رو، کرامت‌های قرآن برای ماست (قمی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۱۲۹).

براین اساس، می‌توان گفت که آیات زیادی در باب امامت شخص حضرت علی علیه السلام تفسیر شده است، از جمله می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: «وَعَلَّمَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ؛ و نشانه‌هایی (در زمین مانند کوه‌ها و ... مقرر داشت) و آنان به ستارگان (در شب‌ها) هدایت یابند» (نجم/۱۶) علامات به امامان معصوم تفسیر شده است.

«وَمَا تُعْنِي الْأَيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ؛ و (گرچه) مردمی را که نخواهند ایمان آورند، دلایل و آیات و بیم دادن‌های الهی هرگز سودمند نمی‌افتد» (یونس/۱۰۱) آیات به ائمه علیهم السلام اشاره کرده است (همان/۱۲۸).

«اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ مراد از صادقین امامان هستند» (توبه/۱۲۰) (کلینی، همان، ص ۱۴۲)  
 «اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ؛ مؤمنون هم برایشان اطلاق شده است»  
 (توبه/۱۲۰) (همان، ص ۱۲۸)

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ نیز همان تفسیر را ارائه می‌دهد» (همان، ص ۱۵۲).  
 کتاب‌های روایی شیعه از جمله/اصول کافی و سفینه البحار، منظور از آیات فوق را امامان معصوم علیهم‌السلام معرفی نموده‌اند. راسخین در علم (آل عمران/۶) علم در سینه آن‌ها ثبت شده (عنکبوت/۴۸) عالم و دانا (زمر/۹) ارث قرآن به بندگان برگزیده (فاطر/۲۶) نعمت داده شده به بندگان (ابراهیم/۲۹) و آیات بسیار دیگری که در این مجال نمی‌گنجد، اما در این مقاله، برخی از آیات مشهور به اجمال و آیه ۵۵ سوره مائده به تفصیل ارائه می‌گردد.

۷-۱-۲. آیه امامت و عصمت: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود؛ و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!). خداوند فرمود: پیمان من، به ستم‌کاران نمی‌رسد» (بقره/۱۲۴) این آیه، که در زمان کهن سالی حضرت ابراهیم علیه‌السلام و بعد از تولد اسماعیل و اسحاق اشاره شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: مقام امامت، فقط مختص معصومان است. مراد از ظالم در این آیه، تنها ستم کردن به دیگران نیست، بلکه ظلم مقابل عدالت است. بنابراین، ظلم آن است که شخص، کار یا چیزی را در موقعیتی که شایسته آن نیست، قرار دهد، مقام امامت و رهبری ظاهری و باطنی در نزد مردم، مقام بسیار پراهمیتی است، از این رو، یک لحظه گناه و نافرمانی، سبب می‌شود که لیاقت این مقام از افراد گناه‌کار سلب گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱، ص ۴۴۲).

۷-۲. آیه تبلیغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر! آن‌چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام ندهی! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند» (مائده/۶۷) ظاهر سیاق آیه نشان‌دهنده او آخر عمر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. مفسرین شیعه به اتفاق معتقدند: این آیه در حجه الوداع و در غدیر خم، برای معرفی حضرت علی علیه‌السلام برای جانشینی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است (آشتیانی و امامی، ۱۳۶۶ ش: ص ۲۶۲). البته بسیاری از علمای اهل سنت از جمله فخر رازی، شیخ محمد عبده و سید قطب در تفاسیر خود اصلاً سخنی از شأن نزول آیه، یا به میان نیاورده‌اند و با

آن را کم‌اهمیت جلوه داده‌اند (مکارم شیرازی، همان، ج ۵، ص ۲۶۱).

۲-۷-۳. **امامت اکمال دین:** «... أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...؛ امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به‌عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم» (مائده/۳) بسیاری از مفسران این آیه را با توجه به کلمه (اليوم) بر حادثه روز غدیر تطبیق می‌دهند که در این روز پیامبر خدا ﷺ اکمال دین، اتمام نعمت و رضایت خدا به رسالت خودش را، به ولایت حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام منتهی می‌کند.

۲-۷-۴. **آیه اطاعت:** «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است» (نساء/۵۹). نظر مفسران شیعه از اولی الامر در این آیه، امامان معصوم هستند که حکم به وجوب اطاعت از آن‌ها شده است، رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی در تمام شئون زندگی، از طرف خدا و رسولش به آن‌ها سپرده شده است و غیر آن‌ها را شامل نمی‌شود (مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۴۳۶). مقام مذکور، مقام عصمت امام است که او را از هرگونه خطا و گناه حفظ می‌کند، خدا در قرآن هم اولی الامر را در ردیف اطاعت از خود و رسولش قرار داده است.

۲-۷-۵. **آیه ولایت:** «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (مائده/۵۵) درباره شأن نزول این آیه چند نکته می‌توان بیان کرد:

۱. مصداق این آیه از قضایای کلیه حقیقه نیست که بتوان گفت عام است و مورد مخصص نیست بلکه قضیه شخصی خارجیه است که خبر می‌دهد که ولی شما در خارج چه کسانی هستند؛ خدا و رسول و مؤمنان که در خارج، این صفات از آن‌ها بروز کرده و احادیث متواتره از اهل سنت و شیعه درباره آن ذکر شده که امیرالمؤمنین عليه السلام در حال رکوع انگشتر به فقیر دادند (طیب، ۱۳۷۸ ش: ج ۴، ص ۴۰۳).

۲. ولی معانی بسیاری دارد و این آیه به دلایلی ارتباط با ولایت کلیه دارد؛ اولاً: به مناسبت حکم و موضوع و عطف به الله و رسول، که مراد همین ولایت کلیه است، چنان‌چه خدا در آیات دیگری می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا؛ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان

آورده‌اند) «بقره/ ۲۵۷) و نیز آیه: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ؛ در آن جا ثابت شد که ولایت (و قدرت) از آن خداوند بر حق است» (کهف/ ۴۴) و هم چنین آیه: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» (احزاب/ ۶) و ثانیاً: ولایت به معانی دیگر انحصار به این سه یعنی خدا و رسول ﷺ و علی علیه السلام ندارد. ضمن این که حرف انما از ادات حصر می باشد.

۳. اگر مراد علی علیه السلام بود مناسب آیه لفظ مفرد بود و این گونه نازل می شد: «وَالَّذِي آمَنَ وَالصَّلَاةِ وَاتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ؛ کسی که ایمان آورده، اقامه نماز کند و در حال رکوع زکات دهد»، نه این که لفظ جمع آورده شود و لذا خداوند در این آیه الغاء خصوصیت نموده و به غیر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام بقیه امامان معصوم علیهم السلام را نیز اراده فرموده است (طیب، همان).

ضمن این که بعد از آیه فوق، خداوند بلافاصله می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است» (مائده/ ۵۶).

این آیه شریفه متفرع بر آیه قبل است، یعنی بعد از این که خداوند ولایت خود و رسول و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را معین فرمود، تکلیف مؤمنان که مخاطب به خطاب (کم) در جمله انما ولیکم بودند، اگر کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند (زیرا) حزب خدا پیروز است. فیض کاشانی نیز در تفسیر خود (صافی) در تحلیل درون متنی این آیه، به روایاتی از امام صادق علیه السلام که در اصول کافی آمده، استناد می کند که حضرت می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا قَالَ: إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ، أَي أَحَقُّ بِكُمْ وَبِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَمْوَالِكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَالَّذِينَ آمَنُوا: يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ الْأَيْمَىٰ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ انما یعنی به شما و به امور و جان و اموال تان، خدا و رسول و کسانی که ایمان آوردند، سزاوارتر و شایسته ترند؛ یعنی علی و اولادش ائمه علیهم السلام تا روز قیامت، نیز این چنین هستند» (کلینی، همان، ص ۱۱). که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نماز ظهر انگشتر خود را به سائل فقیر دادند و ... سپس این آیه نازل شد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۴۵).

فیض در کتاب دیگر تفسیری خود (الاصفی) به روایتی از امام باقر علیهما السلام درباره: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ الْإِيَّي»، استناد می کند که گروهی از یهودیان به اسلام گرویدند که از جمله آن ها عبدالله بن سلام و ... بودند و خدمت رسول خدا ﷺ عرضه داشتند، یوشع بن نون وصی موسی علیهما السلام شد، وصی شما کیست؟ آیه فوق نازل شد. سپس پیامبر ﷺ به اتفاق آن ها به سمت مسجد حرکت کردند. در نزدیکی مسجد، سائلی را دیدند و از اول پرسیدند: کسی چیزی به تو عطا کرد. سائل عرضه داشت، بله این خاتم را آن مرد نمازگذار در حال رکوع به من عطا نمود. پیامبر ﷺ تکبیر فرمود

و اهل مسجد نیز تکبیر گفتند و فرمودند: «علی بن ابی طالب علیه السلام و لیکم بعدی قالوا رضینا بالله رباً و بالإسلام دیناً و بمحمد صلی الله علیه و اله و سلم نبیاً و بعلی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه ولیاً فأنزل الله و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون» (همو، ۱۴۱۸ق: ۱، ص ۲۸۲).

و یا روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام فرمود که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که اوصیایی که طاعت آن‌ها واجب است، چه کسانی هستند، که حضرت فرمودند: «هم الذین قال الله أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی الأمر منکم و هم الذین قال الله إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الآی» (همو، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۴۶).

ولایتی که در آیه ولایت ذکر شده از قبیل آیه: «التَّيْبِ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» است که هر نوع تصرفی در جان و مال مؤمنان را برای پیامبر مشروع می‌داند، همان را برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مشروع دانسته است و می‌توان گفت که اصلاً غرض الهی همین بوده است، چرا که ولایت حضرت علی علیه السلام بر تمام مؤمنان واضح نبود. پس مقصود از این آیه (ولایت) همان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و ذکر ولایت خدا و رسول برای اینست که اگر ولایت علی علیه السلام را تنها فرموده بود، توهم می‌شد که معنای اطلاقی ندارد؛ بنابراین این آیه می‌خواهد بفرماید که همان مرتبه ولایتی که خدا و رسول دارند، امام علی علیه السلام نیز دارد.

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نگرش و باور شیعه در زمینه امامت، برخلاف نظریه خلافت اهل سنت است، چرا که ایشان، کلیه مبانی خلافت و حتی سلطنت را (از جمله غزالی)، همه دائر مدار توجیه و قایع تاریخی می‌دانند و همه مباحث خلافت، نظیر اثبات خلافت (امامت) شرایط خلیفه و... ناظر بر حوادث تاریخی است. شیعیان نیز از جمله فیض کاشانی، به امامت به عنوان یک امر الهی (بر اساس قاعده لطف) و انحصاری، با توجه به آیات قرآن نگریسته و نظریات خویش را با نص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز، تطبیق می‌دهند و برای امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قائل به منصب الهی و ویژگی عصمت هستند. به لحاظ سیاسی نیز امامت یعنی ریاست عمومی و دینی بر مردم در جهت تأمین مصالح دینی و دنیایی آن‌هاست. در زمان غیبت هم «نظریه سیاسی امامت» تصویری از دولت دینی را ترسیم می‌کند که در آن، زندگی سیاسی بر مدار امامی معصوم، استوار است؛ اما چنین «آرمانی» اولاً به دست امام دوازدهم علیه السلام قابل تحقق خواهد بود، ثانیاً با غیبت درازمدت او، ظهورش برای مدتی نامعلوم به تعویق افتاده است.

فیض کاشانی برخلاف غزالی پا را فراتر گذاشته و در عصر غیبت، خلافت حقه را بر عهده نایبان امام معصوم علیه السلام یعنی فقهای جامع‌الشرایط می‌داند و از این رو فیض از جمله پیشگامان نظریه ولایت فقیه در عصر صفوی است که بستری نظری را جهت بسط و توسعه نظریه ولایت فقیه فراهم نمود. در تطبیق موضوع امامت، پنج آیه محوری مورد بحث قرار گرفت که آیه ولایت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و هم‌چنان که تبیین شد، هم بررسی درون متنی آیه و برون متنی آن (روایات) ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را اثبات می‌کند. حاصل آن که عالمان شیعی، از جمله فیض کاشانی که به نصب الهی امامت معتقدند، نظریه آن‌ها یک نظریه‌ای پیشینی است، به این معنا که قبل از وقوع امامت، بر نظریه منصوص بودن آن (آیات قرآن)، تأکید می‌کنند؛ اما این باور، برخلاف آن چیزی است که در تحولات تاریخی، به وقوع پیوست؛ یعنی با توجه به در رأس قدرت بودن اهل سنت در بستر تاریخی جهان اسلام، ملاک آن‌ها در نظریه خلافت، پسینی بودن آن است، یعنی عمل سیاسی بر نظریه تقدم پیدا کرد، در واقع نظریه خلافت، توجیه‌گر وضع موجود و حول محور وقایع تاریخی، مطرح شد.

با این وصف، معتقدان به نظریه و اندیشه کلامی-سیاسی امامت، از جمله فیض کاشانی، به نوعی آرمان‌گرا هستند، زیرا این اندیشه با شرایط خاص خود، فقط در زمان حدود ۵ سال حکومت امام علی علیه السلام و ۶ ماه حکومت امام حسن علیه السلام به عنوان تجربه عینی، عملی گردید و درباره امامان دیگر، به عنوان یک آرمان و بحث عقیدتی هم‌چنان -البته غیر از تجربه انقلاب اسلامی ایران- باقی است.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی.
۲. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۴ق)، *الغدیر*، نشر مؤسسی الاعلمی للمطبوعات، بیروت، جلد یازدهم.
۳. آشتیانی محمدرضا؛ امامی، محمدجعفر، (۱۳۶۶ش)، *عقاید اسلامی*، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۴. تنکابنی، محمد، (۱۳۶۴ش)، *قصص العلماء*، نشر علمیه اسلامیة، تهران، چاپ دوم.
۵. خوانساری، محمدباقر، (بی تا)، *روضات الجنات*، نشر اسماعیلیان، قم، جلد ۶.
۶. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۵ش)، *محاضرات فی الهیات*، نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ نهم.
۷. ری شهری، محمد، (۱۳۶۷ش)، *میزان الحکمه*، نشر مکتب الاعلام اسلامی، تهران. جلد اول.
۸. شفیعی، علی، (۱۳۷۳ش)، *مقدمه دیوان فیض کاشانی*، نشر چکامه، تهران.
۹. طباطبایی، محمدحسین، (بی تا)، *ظهور شیعه*، نشر شریعت، تهران.
۱۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، بی تا، *الافین الفارق بین الصدق والهین فی امامی علی علیه السلام*، نشر بینا، نجف.
۱۱. غزالی، ابوحامد محمد، (بی تا)، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، نشر شرکی مکتبی مصطفی البابی الحلبی و اولاده، قاهره.
۱۲. -----، (۱۲۸۳ق)، *فضائح الباطنی*، نشر الدار الغرمیی، قاهره.
۱۳. فیرحی، داود، (۱۳۷۸ش)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، نشر نی، تهران.
۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن، (بی تا)، *کلمات مکنونی من علوم اهل الحکمی والمعرفی*، نشر فراهانی، تهران.
۱۵. -----، (۱۳۵۸ش)، *علم الیقین*، نشر بیدار، قم.
۱۶. -----، (۱۳۶۸ق)، *الوافی*، نشر کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان.
۱۷. -----، (۱۳۸۳ق)، *المحجی البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، جلد های اول و چهارم.
۱۸. -----، (۱۴۰۱ق)، *مفاتیح الشرایع*، نشر خیام، قم.
۱۹. -----، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، نشر صدر، تهران، جلد دوم.

۲۰. -----، (۱۴۱۸ق)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، جلد اول.
۲۱. قادری، حاتم، (۱۳۷۹ش)، *اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*، انتشارات سمت، تهران.
۲۲. قمی، عباس، (۱۴۱۶ق)، *سفینه البحار*، نشر دار الاسوه، قم، جلد اول، چاپ دوم.
۲۳. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران، جلد چهارم، چاپ دوم.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۳۰ق)، *اصول کافی*، نشر دارالحديث، قم، جلد دوم.
۲۵. محقق کرکی، علی بن حسین، (بی تا)، *رسائل المحقق الکرکی*، نشر اشرف محمود المرعشی، کتابخانه آبی الله مرعشی، قم.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۰ش)، *اصول عقاید*، نشر هدف، قم، چاپ چهارم.
۲۷. -----، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، جلد های اول، سوم و پنجم، چاپ پانزدهم.